



نوع مقاله: پژوهشی

دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۴/۱۸

پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۰۷/۲۳

صفحات: ۱۸-۱

doi 10.29252/mmi.79.13990723

تبیین عوامل فیزیکی مؤثر بر شکل‌گیری دل‌بستگی به مکان برای تازه‌واردان؛ مورد پژوهی: فضاهای شهری منتخب اصفهان

سید یوسف احمدی* محمود قلعه نویی** بهادر زمانی***

چکیده

دل‌بستگی به مکان، پیوند عاطفی است که میان شخص و محیط فیزیکی پیرامون او برقرار می‌شود. با وجود گذشت بیش از چهل سال از مطالعات انجام‌شده در زمینه دل‌بستگی، هنوز علت و نحوه شکل‌گیری این ارتباط و عوامل فیزیکی مؤثر بر آن مشخص نیست. خصوصیات و ویژگی‌های مکان در دو بعد اجتماعی و فیزیکی، بر شکل‌گیری این فرآیند تأثیرگذار هستند. خصوصیات اجتماعی، بر تداوم و تقویت ارتباط احساسی میان بومیان با مکان و خصوصیات فیزیکی، بر جذب و پیدایش اولیه فرآیند تعامل میان تازه‌واردان و مکان، مؤثر هستند. این تحقیق با مرور ادبیات و متون حوزه روان‌شناسی محیط، جغرافیای انسانی، جامعه‌شناسی و مکان با استفاده از روش تحقیق ترکیبی و بهره‌گیری از راهبردهای پژوهش چند موردی همگام با شناسایی عوامل فیزیکی پیش‌بینی‌کننده، با استفاده از پیمایش و نظرسنجی در قالب سه پرسش‌نامه مجزا با استناد بر فرآیندی گونه‌شناسانه، به شناسایی فضاهای عمومی شهری اصفهان با بیشترین تعداد بازدیدکننده تازه‌وارد به منظور بررسی عوامل فیزیکی مؤثر بر جذب و حضور مجدد تازه‌واردان پرداخته است. نتایج این نظرسنجی حاکی از آن هستند که تازه‌واردان به واسطه عوامل فیزیکی با بعد معماری به فضای شهری عمومی جذب شده؛ لیکن عوامل فیزیکی بعد شهری، منجر به حضور مجدد آنها در طول زمان و شکل‌گیری سطوح اولیه دل‌بستگی بر اساس مدل ارائه‌شده می‌شوند. مدل تبیین‌یافته بر اساس نتایج این تحقیق، سه سطح پیش دل‌بستگی، دل‌بستگی در حال شکل‌گیری و دل‌بستگی را در طول زمان و بر اساس حضور مجدد تازه‌وارد و مدت‌زمان ارتباط او با مکان معرفی می‌کند. تازه‌واردان به واسطه عوامل فیزیکی معماری همچون؛ رنگ، بافت، نمای ساختمان‌ها، مقیاس و نور شب، به فضاهای شهری اصفهان جذب شده و به واسطه عناصر فیزیکی شهری شامل؛ کف‌سازی، مبلمان، کاربری‌های موجود، ابعاد فضا، پاکیزگی و دسترسی، به حضور مجدد در فضا ترغیب می‌شوند. حضور مجدد تازه‌وارد در طول زمان، به شکل‌گیری سطح سوم که ایجاد ارتباط احساسی میان شخص و فضای شهری است، خواهد انجامید.

کلیدواژه‌ها: فضای شهری، عوامل فیزیکی، دل‌بستگی به مکان، تازه‌واردان، اصفهان

* y.ahmadi@aui.ac.ir

** m.ghalehnoee@aui.ac.ir

*** b.zamani@aui.ac.ir

* دانشجوی دکتری شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اصفهان.

** دانشیار، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اصفهان (نویسنده مسئول).

*** دانشیار، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اصفهان.

مقدمه

امروزه ادعا می‌شود که با توجه به مبحث جهانی شدن، مکان دیگر به‌طور خاص به جغرافیا (موقعیت و بستر قرارگیری) مرتبط نبوده و می‌تواند به‌طور مشابه در نقاط مختلف شکل گیرد (Saar & Palang, 2009). جهان امروز در قیاس با سال‌های ۱۹۷۰ و اوایل ۱۹۸۰، تغییرات بنیادی و فراوانی نموده است. در نظر گرفتن گسترش حمل و نقل، جهانی شدن، رشد و گسترش مکان‌های یکنواخت به همراه فقدان ویژگی‌های فرهنگی موجب شده تا این سؤال مطرح شود که آیا هنوز مکان برای مردم اهمیت دارد؟ (Augé, 1995; Beatley, 1995; Katz, 1994; Kunstler, 1993; Casey, 1997). با وجود تعداد رو به رشد نا-مکان‌ها (Augé, 1995; Beatley, 2004) نه‌تنها مکان معنای خود را از دست نداده، بلکه اهمیت آن در دنیای معاصر افزایش یافته است. در مطالعات انجام‌شده به روش کمی، امتیاز کسب‌شده توسط معیار دلبستگی به مکان در سطوح مختلف عموماً بالاتر از میانگین قرار می‌گیرد. این مسئله هم در دلبستگی به مکان‌های با مقیاس کوچک مانند خانه، محله و فضای عمومی محلی دیده می‌شود و هم مکان‌های با مقیاس بالاتر مانند منطقه و شهر (Bonaiuto et al, 2006). ارتباط میان انسان و مکان عموماً در سه بعد دلبستگی، وابستگی و هویت، قابل بررسی و اندازه‌گیری است. سه بعد دلبستگی، وابستگی و هویت مکان خود زیرمجموعه بعد بزرگ‌تری به نام حس مکان تلقی می‌شوند. این حس، عامل مهمی در هماهنگی فرد و محیط بوده که باعث بهره‌برداری بهتر از محیط، رضایت استفاده‌کنندگان و در نهایت، تعلق آنها به محیط و تداوم حضور در آن می‌شود. دلبستگی به مکان، همان پیوند میان انسان و محیط پیرامون او، در سال‌های اخیر توجه علمی بسیار زیادی به خود جلب کرده است (Scannell & Gifford, 2010). بخشی از این علاقه، ناشی از این آگاهی است که ارتباط فرد با مکان پیرامون خود به واسطه جهانی شدن، افزایش عبور و مرور و افزایش مشکلات زیست‌محیطی، مورد تهدید قرار گرفته است.

بیشتر مطالعات انجام‌شده در ارتباط با عوامل مؤثر بر ایجاد ارتباط میان انسان و مکان مشخص نمی‌کند که ارتباط انسان عموماً با چه مکان‌هایی برقرار می‌شود و چه خصوصیتی از مکان منجر به ایجاد دلبستگی میان انسان و مکان می‌شود (Hernandez et al, 2007). شایع‌ترین نگرانی و شکاف علمی، در مورد نامشخص بودن روابط میان مفاهیم مرتبط با مکان است.

اصفهان به‌عنوان پایتخت فرهنگی ایران از دیرباز نقطه جذب جمعیت از مناطق دیگر کشور محسوب شده است. با افزایش روزافزون جمعیت و کاهش کیفیت زندگی شهری، ساکنان بومی محلات شهرهای اصفهان مجبور به مهاجرت به نقاط خارجی شهر و یا خارج از آن شده‌اند و بیشتر محلات شاهد ساکنان جدید از نقاط دیگر شهر و یا خارج از منطقه هستند. با افزایش میزان مهاجرت‌ها، اهمیت شکل‌گیری حس دلبستگی به مکان به‌عنوان مؤلفه اصلی حس مکان میان ساکنان جدید محلات بیش از گذشته دیده می‌شود. عموماً مهاجرت‌ها بر اساس شناخت قبلی افراد از فضاهای شهری و محلات مسکونی مجاور آنها صورت می‌گیرد و به همین دلیل، بررسی عوامل مؤثر در شکل‌گیری دلبستگی میان تازه‌واردان به فضاهای شهری به‌عنوان اولین مرحله آشنایی آنان با مکان به منظور تقویت ارتباط مفید و مؤثر با آن مکان، از اهمیت بسیاری برخوردار خواهد بود.

هدف اصلی تحقیق حاضر، شناسایی عوامل فیزیکی فضاهای عمومی شهری اصفهان مؤثر بر شکل‌گیری دلبستگی به مکان برای تازه‌واردان بوده و در پی پاسخ به این سؤال اصلی است که چه عوامل فیزیکی بر ایجاد و تقویت دلبستگی به مکان در فضاهای عمومی شهری اصفهان برای تازه‌واردان تأثیرگذار هستند؟ تحقیق به روش توصیفی-تحلیلی با استفاده از راهبرد مطالعه چند موردی، به مقایسه عوامل فیزیکی در دو بعد شهری و معماری برگرفته از ادبیات نظری در شش فضای عمومی شهری اصفهان جهت سنجش نحوه تأثیرگذاری آنها در راستای شکل‌گیری دلبستگی میان تازه‌واردان می‌پردازد. مقاله حاضر مبتنی بر چهار بخش ارائه می‌شود. بخش اول به مطالعه پیشینه تحقیقات در این حوزه می‌پردازد، در بخش دوم نظریه‌ها و تعاریف مطرح در زمینه تئوری دلبستگی بررسی شده و سپس در بخش سوم، به تحلیل روش تحقیق پرداخته خواهد شد. نتایج و بحث پیرامون سؤال پژوهش در بخش چهارم ارائه شده و بخش پنجم به نتیجه‌گیری خواهد پرداخت.

پیشینه پژوهش

از آغاز دهه ۸۰، مفهوم و ایده دلبستگی بیش از پیش در مطالعات روان‌شناسی محیط ظهور می‌کند؛ به‌ویژه در ارتباط با خانه و محله و این در حالی است که این دو عامل هنوز هم نقش اساسی در تحقیقات امروز ایفا می‌کنند (Giuliani, 2003). از دهه ۹۰، تمرکزها به سوی وجوه مؤثر ارتباط میان انسان و محیط، به‌عنوان موضوع اصلی مورد علاقه محققین، جلب شد و مفهوم دلبستگی در زمینه‌های مربوط به کیفیت زندگی، هویت و قلمروگرایی دیده می‌شود.

پاسخ‌دهندگی و طول مدت سکونت، عوامل اصلی دل‌بستگی مکانی معرفی شدند. خدایی و دیگران (۱۳۹۶) در مقاله "تبیین مؤلفه‌های مؤثر بر دل‌بستگی به مکان از منظر گروه نوجوان در شهر تهران" به تبیین شاخص‌های اثرگذار بر دل‌بستگی به مکان از دیدگاه طیف خاصی از ساکنان پرداخته‌اند. حجت و دیگران (۱۳۹۶) در پژوهش خود با نام "تبیین صفات تأثیرگذار خانه در شکل‌گیری دل‌بستگی انسان به آن" نقش معماری خانه در ایجاد و ارتقای پیوند عاطفی را بررسی می‌کنند. این پژوهش، به شناخت عوامل کالبدی تأثیرگذار بر دل‌بستگی انسان به خانه در حوزه معماری می‌پردازد. از جمله معهود پژوهش‌های صورت گرفته در زمینه ارتباط با عوامل فیزیکی مکان و دل‌بستگی به مکان، می‌توان به پژوهش کریمی مشاور و نیکوخوی (۱۳۹۷) با عنوان "نقش عناصر کالبدی و اجتماعی بر دل‌بستگی مکانی به روش PREQ مورد مطالعاتی: محله جولان" اشاره کرد که به بررسی تأثیر پنج شاخص کالبدی شامل؛ فضای سبز، دسترسی، زیبایی‌شناسی، تراکم ساختمانی و حجم ساختمانی و سه شاخص اجتماعی شامل؛ امنیت، نظارت همگانی و معاشرت‌پذیری بر دل‌بستگی به مکان پرداخته‌اند. این شاخص‌ها به صورت تطبیقی در دو بخش جدید و قدیمی محله مورد ارزیابی قرار گرفتند که نتایج حاصل حاکی از آن هستند که حجم ساختمانی در بخش قدیمی از نظر کالبدی بیشترین تأثیر را بر دل‌بستگی مکانی دارد و به ترتیب شاخص‌های؛ دسترسی خارجی، زیبایی‌شناسی ساختمانی، تراکم ساختمانی و فضای سبز در اولویت‌های بعدی هستند. در حالی که در بخش جدید محله این اولویت‌ها به ترتیب؛ شاخص‌های دسترسی خارجی، تراکم ساختمانی، دسترسی داخلی، زیبایی‌شناسی ساختمانی، حجم ساختمانی و فضای سبز استخراج شدند. حیدری و دیگران (۱۳۹۸) در مقاله "نقش زمان در شکل‌گیری سطوح مختلف معانی مکان" به بررسی سطوح مختلف معنای مکان با تکیه بر نقش زمان می‌پردازند. در این پژوهش، عامل زمان یا طول مدت آشنایی فرد با مکان بر اساس مدت حضور، تعداد دفعات حضور و انگیزه حضور، سنجیده شده و سه سطح دل‌بستگی معرفی می‌شود. بر اساس پژوهش صورت گرفته، فرد در برخورد اولیه با مکان، تنها وجوه فیزیکی و کالبدی محیط را درک می‌کند. اسمیت^۵ (2018) در کتاب "کاوش در دل‌بستگی به مکان"^۶ به معرفی شش گونه از مکان‌ها که انسان به آنها دل‌بسته می‌شود پرداخته و طیف وسیعی از مطالعه موردی تجربی جهت نمایش مبانی تئوری آن معرفی می‌کند. در معهود مطالعات دیده‌شده در پژوهش‌های داخلی که به مقیاس فضای شهری توجه دارند، می‌توان پژوهش دوره دکتری

لويسکا^۱ (2011)، ترانتمن^۲ (2009) و دوان رایت^۳ (2013) در پژوهش‌های خود با مرور جامع ادبیات مربوط به دل‌بستگی در سطوح تئوری، روش و کاربرد، به تبیین ابعاد مختلف دل‌بستگی به مکان پرداختند. دانشپور و دیگران (۱۳۸۸) در مقاله "تبیین مدل دل‌بستگی به مکان و بررسی عناصر و ابعاد مختلف آن" ضمن مرور جامعی بر مفهوم دل‌بستگی، به تبیین مدل دل‌بستگی به مکان برگرفته از عناصر و فرآیند شکل‌گیری آن پرداختند که بر اساس مدل ارائه‌شده، پنج عنصر کلیدی مؤثر بر شکل‌گیری دل‌بستگی به مکان انسان، مکان، مشارکت در فرآیند طراحی مکان، نحوه تعامل انسان و مکان و عامل زمان معرفی می‌شوند. شائل و گیفورد^۴ (2010) در مقاله "تعریف دل‌بستگی به مکان: چارچوب سازمان‌دهی سه وجهی"، به مرور کلی ادبیات مربوط به دل‌بستگی به مکان در چارچوب انسان، مکان و فرآیند و مکان می‌پردازند. بر اساس این پژوهش، بعد انسانی دل‌بستگی به مکان، به معنای شخصی و یا جمعی انسان اشاره دارد و بعد مکانی، به خصوصیات فیزیکی دل‌بستگی شامل مؤلفه‌های اجتماعی و فیزیکی می‌پردازد. رحیمی و دیگران (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان "تبیین مؤلفه‌های دل‌بستگی به مکان در مقیاس محله و شهر و تحلیل تعمیم‌پذیری آن نمونه موردی: محله تاریخی سرخاب تبریز" با استناد به روش پیمایشی و تطبیقی، ضمن ارائه مدل دل‌بستگی به مکان به این نتیجه می‌رسند که میزان شناخت، عاطفه و در کل دل‌بستگی در مقیاس شهر نسبت به محله بیشتر است. در هر دو مقیاس شهر و محله، ابعاد شناختی مدل ارائه‌شده تأثیر بیشتری نسبت به ابعاد عاطفی در ایجاد دل‌بستگی داشته‌اند. در همین راستا، حیدری و دیگران (۱۳۹۷) در پژوهش خود با نام "بررسی میزان دل‌بستگی به مکان نسبت به سه مقیاس خانه، محله و شهر (نمونه موردی شهر شیراز)" با استناد به روش توصیفی تحلیلی، با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای به همراه طرح پرسش‌نامه، به بررسی ارتباط میان شدت دل‌بستگی به مکان و مقیاس مکان می‌پردازند. نتایج تحقیق صورت گرفته حاکی از آن هستند که دل‌بستگی انسان به مکان در مقیاس شهر در بالاترین سطح و پس از آن محله و خانه قرار دارند. زمانی و هنرور (۱۳۹۶) در مقاله خود با عنوان "بررسی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری دل‌بستگی مکانی در محله‌های شهری، نمونه موردی: محله‌های دردشت، چهارسوقی‌ها، ملاصدرا و دوطفلان شهر اصفهان" با به کارگیری راهبرد پژوهش چند موردی، به بررسی چرایی دل‌بستگی مکانی در محله‌های مسکونی می‌پردازند که در همین راستا صمیمیت اجتماع محلی، هویت اجتماعی، مذهب، شأن، تداوم، فضا-زمان، حظ بصری،

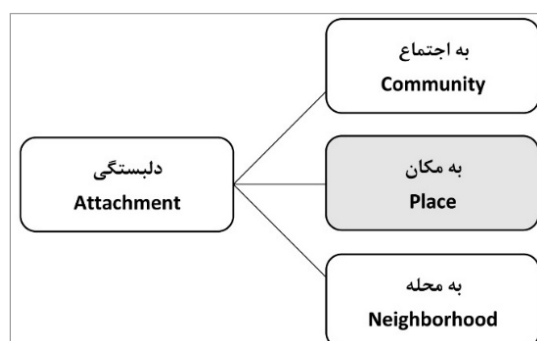
نظریه دل‌بستگی به مکان

نظریه دل‌بستگی، محصول تحقیق مشترک جان بالبی^۷ و ماری اینسورث^۸ بوده که در نحوه تفکر ما در مورد پیوند کودک با مادر و اختلال ایجادشده در فرآیند این ارتباط به علت جدایی، محرومیت و حادثه، تغییرات بنیادی ایجاد نموده است.

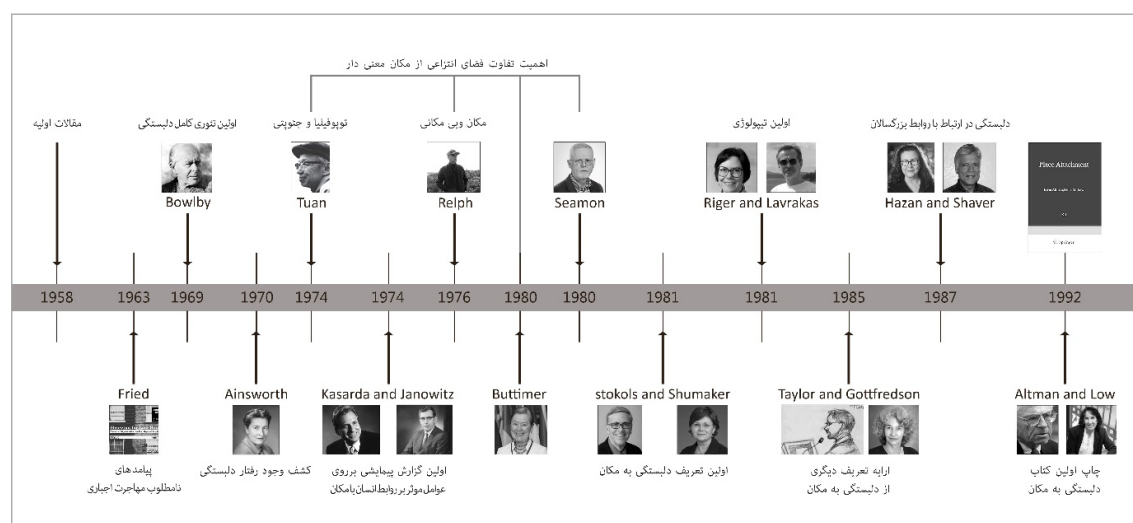
از نظر برترون، تئوری دل‌بستگی مدل روان‌شناسی است که تلاش می‌کند سازوکار ارتباط متقابل و درازمدت میان انسان‌ها را تشریح نماید (Bretherton, 1992). ادبیات مربوط به دل‌بستگی در حیطه روان‌شناسی محیط به‌طور عمده در سه بخش اجتماع، مکان و محله خلاصه می‌شود (تصویر ۱). بیش از بیست سال از انتشار اولین چاپ کتاب "دل‌بستگی به مکان" توسط آلتمن و لوو^۹ در سال ۱۹۹۲ می‌گذرد. با رجوع به تصویر ۲ و بررسی سیر تحول تئوری دل‌بستگی تا رسیدن به اولین چاپ سال ۱۹۹۱ دیده خواهد شد که ده سال قبل از آن در سال ۱۹۸۱ اولین تعریف مفهوم دل‌بستگی به مکان توسط ایستوکلز و شوماخر^{۱۰} مطرح و در همان سال اولین تیپولوژی توسط ریگر و لاوراکاس^{۱۱} پیشنهاد شد. در سال ۱۹۸۵، تعریف دیگری از دل‌بستگی به مکان توسط تیلر، گانفریدسون و براور^{۱۲} مطرح شد و حدود ده سال قبل از آن یعنی در سال ۱۹۷۴ تا سال ۱۹۸۰ جغرافی‌دانان انسانی چون؛ باتیمر، رلف، سیمون و توان (Buttimer & Seamon, 1980; Relph, 1976; Tuan, 1974) را به اهمیت تفاوت فضای انتزاعی از مکان معنی‌دار معطوف نمودند. توان با معرفی دو مفهوم "توپوفیلیا"^{۱۳} و "جیوپیتی"^{۱۴} درک ما را در فهم مفهوم دل‌بستگی به مکان توسعه داد

چرخچیان (۱۳۸۸) با عنوان "بررسی و تحلیل عوامل مؤثر بر افزایش دل‌بستگی به فضاهای عمومی شهری با تأکید بر تنوع فعالیتی" را نام برد. او با مطالعه بر روی فضاهای عمومی شهری، سه مؤلفه کیفیات بصری، استفاده مداوم از مکان و تنوع فعالیتی را از عوامل مؤثر بر شکل‌گیری دل‌بستگی به این‌گونه از فضاها معرفی می‌کند.

بیشترین توجه پژوهش‌های خارجی و داخلی صورت گرفته، به بررسی ابعاد اجتماعی و جمعیتی دل‌بستگی به مکان در مقیاس محله، شهر و خانه و از دریچه بومیان بوده است؛ و این در حالی است که کمتر توجهی در پژوهش‌های مرور شده در زمینه دل‌بستگی به مکان و در مقیاس فضاهای شهری و از دیدگاه غیربومیان دیده می‌شود. توجه ویژه به غیربومیان مکان و بررسی خصوصیات فیزیکی مکان در بعد شهری و معماری مؤثر در شکل‌گیری دل‌بستگی با توجه به اهمیت عنوان شده در تحقیقات گذشته مبنی بر میزان تأثیر خصوصیات کالبدی و فیزیکی مکان در شکل‌گیری مراحل اولیه دل‌بستگی، اهمیت این پژوهش را مشخص می‌کند.



تصویر ۱. انواع دل‌بستگی در تئوری‌های روان‌شناسی محیط (نگارندگان)



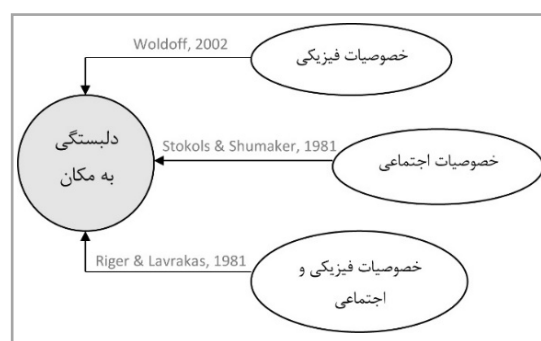
تصویر ۲. شکل‌گیری تئوری دل‌بستگی به مکان در طول زمان (نگارندگان)

به اعتقاد برخی نویسندگان و پژوهشگران، حس اجتماعی دربرگیرنده مفاهیم خردتری چون؛ هویت مکان، دل‌بستگی به مکان و وابستگی به مکان است (Stedman, 2002). حس اجتماعی، پدیده‌ای چند وجهی است که پیوند میان شخص و مکان را توصیف می‌کند (Giuliani, 2003). به گفته کاساردا و جانوویتز، دل‌بستگی به مکان در سه سطح شهر، محله و خانه قابل بررسی است و بر اساس مطالعات وولدا^{۱۶} (2002)، حس دل‌بستگی به مکان متکی بر ویژگی‌های اجتماعی جامعه بوده، در حالی که ایستوکلز و شوماخر، آن را متکی بر ویژگی‌های فیزیکی می‌دانند و ریگر و لاوراکاس، آن را به هر دو وابسته می‌خوانند. تصویر ۳، خصوصیات و ویژگی‌های مؤثر بر دل‌بستگی را بر اساس دیدگاه این سه نظریه پرداز به نمایش می‌گذارد.

مانزو و رایت (2013) در کتاب "دل‌بستگی به مکان (پیشرفت‌ها در تئوری، روش‌ها و کاربردها)"، دل‌بستگی به مکان را پیوند عاطفی که میان شخص و محیط فیزیکی پیرامون او برقرار می‌شود، تعریف نمودند. این تعامل، جزئی از وجوه قدرتمند زندگی انسان محسوب شده که حس هویت ما را بیدار نموده، به زندگی ما معنی می‌دهد، جوامع ما را تسهیل می‌بخشد و بر عملکرد ما تأثیر می‌گذارد. دل‌بستگی به مکان شامل تعامل مثبت میان انسان و مکان بوده که اغلب به‌طور ناخودآگاه و بدون اطلاع شخص رخ می‌دهد. این تعامل و ارتباط در طی زمان و از طریق ارتباط رفتاری، شناختی و مؤثر میان فرد یا گروه با محیط فیزیکی - اجتماعی پیرامون او به وجود می‌آید (Mihaylov & Perkins, 2015). واژه دل‌بستگی، به عاطفه و واژه مکان، به صحنه‌های محیطی که افراد به لحاظ عاطفی و فرهنگی بدان دل‌بسته می‌شوند، اشاره دارد (یاسوری و دیگران، ۱۳۹۴).

(Wickham, 2000). در همان سال‌ها یعنی سال 1974 کاساردا و جانوویتز^{۱۵} اولین گزارش پیمایشی بر روی عوامل مؤثر بر روابط انسان با مکان را ارائه نموده که بر اساس آن مدت‌زمان اقامت و پیوند همسایگی، مهم‌ترین عوامل مؤثر و پیش‌بینی‌کننده دل‌بستگی معرفی شدند. در سال 1966، فروید به توصیف پیامدهای نامطلوب روان‌شناختی عواقب مهاجرت اجباری پرداخت.

واژه دل‌بستگی به مکان، ترکیب دو واژه دل‌بستگی و مکان است. دل‌بستگی در لغت به معنای فرآیند یا عمل دل‌بسته شدن به چیزی یا کسی است (Baergen, 2005). در واقع به معنای وابستگی قوی است و در جایی دیگر، ارتباط فیزیکی با چیزی تعریف شده است (Elliott, 2012). جدول ۱، تعاریف مربوط به دل‌بستگی به مکان را از دیدگاه نظریه‌پردازان حوزه‌های روان‌شناسی محیط، جغرافیای انسانی و جامعه‌شناسی به نمایش می‌گذارد. آنچه میان این تعاریف اشتراک دارد، وجود نوعی ارتباط مؤثر و مفید میان انسان و محیط فیزیکی پیرامون او است که موجب تداوم حضور شخص در آن می‌شود.



تصویر ۳. خصوصیات و ویژگی‌های مؤثر بر دل‌بستگی به مکان از دیدگاه سه نظریه‌پرداز (نگارندگان)

جدول ۱. تعاریف دل‌بستگی به مکان از دیدگاه نظریه‌پردازان

تعریف	نظریه پرداز	تعارف دل‌بستگی به مکان از دیدگاه نظریه‌پردازان
پیوند مؤثر و مثبت میان شخص و محیط سکونت وی	Shumaker & Taylor (1983)	
درگیری عاطفی با مکان	Hummon (1992)	
ارتباط شناختی و احساسی شخص با قلمرو خاص	Low (1992)	
پیوند یا ارتباط مؤثر میان شخص و مکان خاص	Twigger-Ross & Uzzell (1996)	
پیوند پیچیده مؤثر با محیط فیزیکی	Klatenborn (1997)	
حدی که شخص خود را با محیطی خاص شناخته و برای آن ارزش قائل باشد	Kyle, Graefe, Manning & Bacon (2003)	
ارتباط مؤثری که شخص با قلمرو خاصی برقرار می‌کند و موجب می‌شود که در آن قلمرو بماند و در آن احساس راحتی و امنیت نماید	Hernandez, Hidalgo & Salazar-Laplace (2007)	
ارتباط مؤثری که اشخاص با مکان برقرار می‌کنند	Florek (2010)	
تجربه پیوند مؤثر و دراز مدت با نقطه جغرافیایی خاص و معنای وابسته به این پیوند	Morgan (2010)	
پیوندی که میان شخص و محیط معنی دار او برقرار می‌گردد	Scannell & Gifford (2010)	

(نگارندگان)

ابعاد دل‌بستگی به مکان

ابعاد^{۱۷} دل‌بستگی به مکان با عوامل دل‌بستگی به مکان، دو مفهوم متفاوتی هستند که در بعضی مواقع با یکدیگر هم‌پوشانی پیدا می‌کنند (Hidalgo & Hernandez, 2001). ابعاد عموماً با سؤالاتی مستقیم و یا از طریق مقیاس‌های خاص اندازه‌گیری دل‌بستگی به مکان، همراه با معیارهای جداگانه‌ای که بیانگر ویژگی‌های طبیعی و اجتماعی مکان باشند، ارزیابی و مطالعه می‌شوند (Scannell & Gifford, 2010). عوامل^{۱۸} در مقابل ابعاد، فاکتورهایی هستند که جدای از احساس و به صورت منفرد مطالعه می‌شوند؛ و حتی اگر ارتباط مثبت میان عامل و شدت دل‌بستگی یافت شود، شخص لزومی ندارد از وجود این ارتباط مطلع باشد. تفاوت دیگر میان عامل و بعد این است که در جایی که عامل به روشن شدن مکانیزم احتمالی شکل‌گیری حس دل‌بستگی به مکان کمک می‌کند، بعد تلاش دارد دل‌بستگی را به‌عنوان عامل مؤثر در رفتار متناسب با مکان بررسی نماید. به منظور این پژوهش، ابعاد دل‌بستگی به مکان به سه دسته: انسان، مکان و فرآیند تقسیم می‌شوند.

انسان

بعد انسانی در قسمتی از مطالعات با استفاده از روش‌های ارزیابی روان‌شناختی، به نمایش تفاوت‌های کیفی میان مردم همچون؛ شدت دل‌بستگی، سطح دل‌بستگی، وابستگی به مکان، ریشه‌داری و دل‌بستگی فیزیکی در مقابل اجتماعی پرداخته و مطالعات کمی، بیشتر به بررسی و مقایسه انسان بر اساس یکسری ابعاد از پیش تعیین‌شده می‌پردازند. بیشتر مطالعات انجام‌شده، بعد انسانی را از دیدگاه بومیان مورد بررسی قرار می‌دهند؛ در حالی که مطالعات اندکی از دیدگاه بازدیدکنندگان مکان انجام گرفته‌اند. همچنین به اعتقاد هفت^{۱۹} (2010) و با بررسی متون موجود، تلاش‌های کمتری در راستای یافتن ارتباط میان فرآیند شکل‌گیری دل‌بستگی با خصوصیات فیزیکی که در تئوری‌های زیباشناسی محیط بدان اشاره شده صورت گرفته‌اند.

بومیان در مقابل تازه‌واردان

محققین دل‌بستگی به مکان، تلاش زیادی جهت روشن ساختن نقش انسان در شکل‌گیری فرآیند دل‌بستگی به کار گرفته‌اند. تازه‌وارد^{۲۰}، واژه‌ای ترکیبی است متشکل از دو کلمه تازه و وارد (واردشوندگان) به معنای هر آنکس و یا چیزی که به تازگی یا جدیداً وارد مکانی شده و یا در فعالیتی درگیر شده باشد. تازه‌وارد بر خلاف توریست، فردی است که از

منطقه‌ای خارج از محیط معمول خود در مدت‌زمان پیوسته کمتر از یک روز بازدید نماید. در واقع، تازه‌وارد به فردی گفته می‌شود که به دلایل مختلفی چون؛ خرید، تفریح، دیدن آثار تاریخی، استراحت و مکث، وعده با دوستان و ... از منطقه‌ای درون شهر به منطقه‌ای دیگر مسافرت نماید.

ادبیات نظری در این زمینه، دو دیدگاه مخالف یکدیگر در مورد اینکه چه عاملی شخص را جزئی از اجتماع می‌کند و چه عواملی منجر به شکل‌گیری هویت کامل شخص با مکان می‌شوند، ارائه می‌نماید. دیدگاه سنتی توسط توان (1974)، رلف (1976) و پرتئوس^{۲۱} (1976) و سپس توسط هی^{۲۲} (1998) مطرح شد. به نظر رلف، درجات متعددی از درونیت وجود دارند: از کاملاً بیگانه از مکان تا چندین مرحله از درونیت که بالاترین آن حضور درونی^{۲۳} به معنای غرق شدن کامل در مکان که برای آن دسته از ساکنینی که مدت زیادی است در مکان اقامت داشته‌اند، در نظر گرفته شده است. هی، تیپولوژی حس مکان را به انواع سطحی، جزئی، شخصی، اجدادی و فرهنگی^{۲۴} تقسیم نمود. به اعتقاد او حس مکان واقعی تنها می‌تواند توسط افرادی که در مکان به دنیا آمده و یا در آن محل سالیان زیادی زندگی کرده‌اند، شکل گیرد (اجدادی و فرهنگی). پرتئوس ادعا می‌کند که در آن واحد کمتر شخصی دارای چندین خانه بوده و مسافرت از خانه منجر به تقویت پیوند عاطفی شخص با خانه اصلی او خواهد شد. در همین راستا، استدمن نظریه پرتئوس را در چندین نکته خلاصه می‌کند:

۱. تازه‌واردان چون در شکل‌گیری ارزش‌های مکان نقش ندارند، نمی‌توانند در ارزش‌های اجتماع واقعی مشترک باشند.
 ۲. تازه‌واردان از جمله استفاده‌کنندگان به جای ایجادکنندگان.
 ۳. به خاطر زمان اندک حضور و تماس با مکان، تازه‌واردان نمی‌توانند به آن دل‌بستگی پیدا کنند.
- این دیدگاه شدیداً توسط دیگر نظریه‌پردازان دل‌بستگی به مکان‌های تفریحی به چالش کشیده شد. کالتربورن و ویلیامز^{۲۵} (2002) اولین پژوهشگرانی بودند که این نظریه را اعلام داشتند که دل‌بستگی به مکان هیچ ارتباطی با مدت اقامت و حضور شخص در مکان ندارد و بر همین اساس مخالف این فرض بودند که عابران و توریست‌ها به نسبت ساکنان و افرادی که در مکان بزرگ شده‌اند، امکان دل‌بستگی کمتری به مکان دارند. بر اساس این نظریه، دل‌بستگی به مکان جدای از مدت اقامت در مکان شکل می‌گیرد؛ در حالی که احتمالاً کیفیت آن (سطح و شدت آن) نسبت به دل‌بستگی ساکنان دائمی متفاوت است (Kaltenborn & Williams, 2002).

توصیف نیازها و انگیزه‌هایی که مکان‌ها می‌توانند برآورده نمایند (به‌طور مثال، اعتماد به نفس، تداوم، تمایز، اثربخشی، زیباشناسی، کنترل) و پیوندهای اجتماعی/نمادین که ممکن است مردم با مکان برقرار نمایند (به‌طور مثال، تبارشناسی، اقتصادی، معنای مکان) پرداختند. ابعاد انتخاب‌شده توسط آنها بیشتر به بررسی جنبه‌های معنی مکان مربوط بوده نه خصوصیات مکان.

مطالعه دل‌بستگی به مکان، نیازمند اتخاذ تئوری مکان است. نسر^{۲۹} به مطالعه ابعاد تعیین‌کننده جهت ارزیابی شهرها پرداخت. به اعتقاد وی ابعاد مؤثر عبارت هستند از: نگهداری (به‌روز بودن)، سبزی‌نگی، مناظر وسیع و حضور آثار تاریخی (Nasar, 1990). جیکوبز^{۳۰} (1999) و راپاپورت (1990)، به ارزیابی فاکتورهای مؤثر در شکل‌گیری "خیابان برتر"^{۳۱}، در واقع خیابان‌هایی که عابران علاقه‌مند به پیاده‌روی در آنها هستند، پرداختند. لینچ (1960)، عوامل مؤثر بر خوانایی شهرها را بررسی نمود و کار، فرانسیس، ریولین و استون^{۳۲} (1992)، خصوصیات فیزیکی فضای عمومی (پلازا، میدان) موفق را ارزیابی کردند. تا به امروز مطالعات بسیار کمی که در آنها خصوصیات مطرح‌شده در نظریات فوق، به‌عنوان عوامل مؤثر در شکل‌گیری پیوند عاطفی میان انسان با مکان، مورد ارزیابی قرار گرفته باشند انجام شده‌اند. همچنین به اعتقاد هفت و با بررسی متون موجود، تلاش‌های کمتری در راستای یافتن ارتباط میان فرآیند شکل‌گیری دل‌بستگی با خصوصیات مکانی که در تئوری‌های زیباشناسی محیط بدانها اشاره شده صورت پذیرفته‌اند (Heft, 2010).

فرآیند

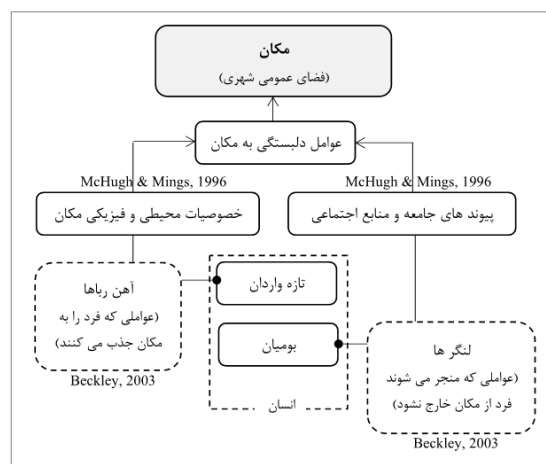
سومین عامل مدل سه‌گانه دل‌بستگی به مکان، فرآیند نام دارد که توسط محققین دل‌بستگی به مکان مورد بی‌توجهی

(Stedman, 2006). در همین راستا، محققین دیگری همچون؛ نیلسن، هال، فورس و والفهرست^{۲۶} (2010) با بررسی گروه بزرگی از بومیان و مالکین فصلی در سه کشور مجاور یکدیگر در شمال غربی آمریکا و با توجه به مفاهیم دل‌بستگی به مکان، وابستگی به مکان و هویت مکان، به این نتیجه رسیدند که دل‌بستگی و هویت مکان میان بومیان قوی‌تر است و مک‌هاگ و مینگز دریافتند که شدت دل‌بستگی بر اساس نوع ساکنان متفاوت است.

در واقع می‌توان این‌گونه فرض نمود که این دو گروه، تازه‌واردان و ساکنان، به دلایل متفاوتی به مکان دل‌بستگی پیدا می‌کنند؛ همان‌گونه که از تصویر ۴ برمی‌آید، اعضای جامعه بیشتر به علت پیوندهای جامعه و منابع اجتماعی-فرهنگی مکان، به آن دل‌بسته می‌شوند، در حالی که تازه‌واردان بیشتر به علت خصوصیات محیطی و فیزیکی مکان بدان دل‌بستگی پیدا می‌کنند. همچنین به نظر ممکن می‌رسد که دل‌بستگی به علت ابعاد فیزیکی مکان، سریع‌تر از دل‌بستگی به علت ابعاد اجتماعی مکان شکل گرفته و توسعه می‌یابد؛ به همین دلیل، ساکنان جدید و توریست‌هایی که بیشتر از مکان به علت خصوصیات محیطی آن بازدید می‌کنند، به مراتب سریع‌تر از بومیانی که ابعاد اجتماعی مکان برای آنها مهم‌تر است، دل‌بستگی به مکان پیدا می‌کنند. بدیهی است مدت‌زمان بیشتری نیاز است تا شبکه‌ای از پیوندهای اجتماعی پایدار ایجاد شده تا اینکه پیوندی مؤثر با محیط فیزیکی برقرار شود. در این راستا، تئوری جالب توجهی توسط بکلی^{۳۷} مطرح شده که بر این اساس، عوامل مؤثر بر دل‌بستگی به مکان به دو دسته لنگرها (عواملی که منجر می‌شوند فرد از مکان خارج نشود) و آهن‌رباها (عواملی که فرد را به مکان جذب می‌کنند) تقسیم می‌شوند.

مکان

تأکید بیش از حد بر روی تفاوت‌های انسان در شکل‌گیری دل‌بستگی به مکان اولین بار توسط دروسیلتیس و ویگنیولس^{۳۸} (2010) مورد انتقاد قرار گرفت. آنها از مشارکت‌کنندگان درخواست کردند که ده مکان معنی‌دار را معرفی کنند و آنها را بر اساس یکسری ابعاد که از تئوری‌های هویت استخراج شده بود، امتیازدهی نمایند. هدف تحقیق، شناسایی خصوصیات مکانی که مشارکت‌کننده‌ها قوی‌تر از دیگر مکان‌ها تشخیص دادند، به همراه شناسایی اصول اساسی و مؤثر در انتخاب مکان توسط مردم، بوده است. دسته‌بندی مورد استفاده توسط آنها به منظور ارزیابی مکان، از تئوری‌های دل‌بستگی به مکان و هویت مکان استخراج شده بود. همچنین، آنها به



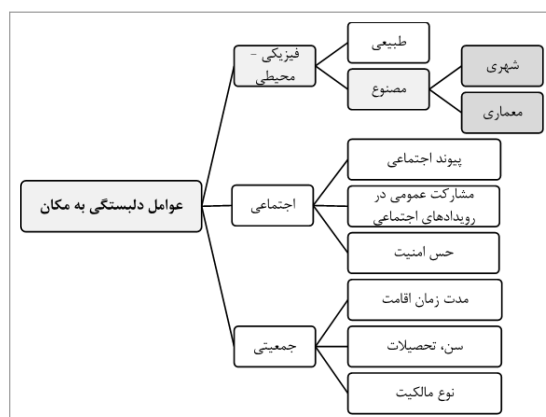
تصویر ۴. عوامل دل‌بستگی از دیدگاه مک‌هاگ، مینگز و بکلی (نگارندگان)

گرفته است. حس امنیت، یکی دیگر از عوامل اجتماعی دلبستگی به مکان محسوب می‌شود (Lewicka, 2010).

فیزیکی-محیطی

در قیاس با متغیرهای جمعیتی که عملیاتی نمودن آنها آسان است و متغیرهای اجتماعی بسیار محدود هستند (پیوند با اجتماع و حس امنیت)، تعداد بالقوه‌ای عوامل فیزیکی (طبیعی، معماری و شهری) می‌توانند بر دلبستگی تأثیرگذار باشند. انتخاب متغیرهای فیزیکی در تحقیقات دلبستگی عموماً به سه طریق؛ گزینه‌ای (عرف)، دسته‌بندی (طبیعی، معماری و شهری) و یا همانند تحقیق (Fornara et al, 2010) با ارزیابی کلیه مشخصه‌های فیزیکی ممکن و مرتبط با مکان صورت می‌گیرد. تصویر ۵، دسته‌بندی عوامل مؤثر بر دلبستگی را با توجه ویژه به تقسیم‌بندی به کاررفته در تحقیق فرونارا نشان می‌دهد.

با وجود اینکه در بیشتر تحقیقات انجام‌شده در زمینه دلبستگی به مکان، متغیرهای اجتماعی و جمعیتی مورد مطالعه قرار گرفته‌اند، متغیرهای فیزیکی نیز دارای ارزش بوده؛ به نوعی که می‌توان ادعا نمود که بررسی این دسته از متغیرها درصد بالاتری از تنوع دلبستگی را در قیاس با متغیرهای اجتماعی روشن می‌سازد. در میان مشخصه‌های فیزیکی-محیطی که اثبات‌شده بر دلبستگی به محله تأثیرگذار هستند، می‌توان به عواملی چون وجود ساختمان‌هایی که به لحاظ زیبایی‌شناسی خوشایند بوده و همچنین وجود مناطق سبز اشاره نمود (Bonaiuto et al, 1999). فروید طی نظرسنجی بزرگی که از ۴۲ شهرداری آمریکا انجام داد، به این یافته رسید که رضایت ساکنان^{۳۳} (واژه‌ای که به صورت مشترک در دلبستگی به اجتماع و دلبستگی به محل سکونت استفاده می‌شود) توسط مشخصه‌های فیزیکی، بسیار بهتر از مشخصه‌های اجتماعی قابل اندازه‌گیری و سنجش



تصویر ۵. دسته‌بندی عوامل دلبستگی به مکان (نگارندگان)

قرار گرفته است. با وجود همه تحقیقات انجام‌شده، اطلاعات کمی در زمینه فرآیندهایی که انسان‌ها به مکان دلبسته می‌شوند وجود دارند. دلبستگی به مکان، در پیش‌زمینه هشیاری و درک مناسب از مکان شکل می‌گیرد. یک روش مطالعه و ارزیابی دلبستگی به مکان، فهم اختلالاتی است که منجر به کاهش شدت آن می‌شود. تکرار تعامل میان انسان و مکان در طول زمان اصولاً منجر به پیدایش دلبستگی به مکان می‌شود. حس دلبستگی به مکان بسیار آهسته شکل می‌گیرد، ولی بسیار سریع مختل می‌شود (Brown & Douglas, 1992). عوامل اجتماعی-جمعیتی مؤثر در شکل‌گیری و پیدایش دلبستگی به مکان متفاوت از عوامل روان‌شناسی هستند، ولی می‌توانند به مسیر درستی جهت یافتن مکانیزم شکل‌گیری دلبستگی راهنمایی نموده؛ در حالی که در مورد ماهیت این مکانیزم چیزی در اختیار نمی‌گذارند.

عوامل دلبستگی به مکان

عوامل مؤثر بر دلبستگی به مکان به جهت این تحقیق، به سه بخش؛ جمعیتی (جمعیت‌شناسی)، اجتماعی و فیزیکی-محیطی تقسیم می‌شوند که با توجه به موضوع پژوهش، عوامل فیزیکی-محیطی بسط داده خواهند شد.

جمعیتی (جمعیت‌شناسی)

متغیرهایی که در قالب این دسته‌بندی مورد بررسی قرار گرفته‌اند عبارت هستند از:

- مدت‌زمان اقامت
- سن
- موقعیت اجتماعی
- تحصیلات
- مالکیت
- مقیاس محله
- داشتن فرزند
- حرکت و شعاع حرکتی

(Bonaiuto et al, 1999; Gustafson, 2009; Hay, 1998; Kasarda & Janowitz, 1974; Lewicka, 2005; 2010)

اجتماعی

عوامل اجتماعی دلبستگی به مکان که عموماً در تحقیقات مورد بررسی قرار می‌گیرند، مرتبط با پیوند اجتماع هستند. شدت پیوند اجتماع و میزان مشارکت عمومی در رویدادهای اجتماعی در بیشتر تحقیقات به همراه مدت‌زمان اقامت، به منظور بررسی وجود دلبستگی به مکان مورد استفاده قرار

تعداد تازه‌وارد، است. گرچه پیچیدگی موضوع سبب بهره‌گیری از رویکردهای مختلف در پیشبرد طرح تحقیق شده است، لیکن با وجود تشابهات ساختاری و نوع سؤال پژوهش، رویکرد ترکیبی به‌عنوان رویکرد اصلی تحقیق انتخاب شد که با استفاده از نرم‌افزارهای آماری، اطلاعات حاصل از روش کمی بررسی و تحلیل می‌شوند. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی با استفاده از راهبرد مطالعه چند موردی تعیین شد.

داده‌های حاصل از اجرای این تحقیق از پرسش‌نامه با پاسخ‌های بسته بر مبنای طیف لیکرت بر روی یک پیوستار از خیلی زیاد، زیاد، متوسط، کم و خیلی کم به ترتیب با کدهای عددی ۵، ۴، ۳، ۲، ۱ و همچنین پاسخ‌های باز جمع‌آوری شده و در دو سطح آمار توصیفی و استنباطی تحلیل شدند. در پژوهش حاضر پس از جمع‌آوری داده‌ها، آمار توصیفی شامل معیارهای فراوانی و درصد فراوانی برای تلخیص داده‌ها، میانگین و انحراف معیار برای سنجش گویه‌ها و مؤلفه‌ها استفاده شد. ابتدا با به‌کارگیری آمار توصیفی و با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۵، به توصیف مواردی همچون؛ فراوانی، درصد، میانگین و ... مربوط به متغیرهای تحقیق پرداخته شده و سپس با استفاده از تحلیل عاملی تأییدی در نرم‌افزار LISREL پس از تأیید معناداری و روایی سازه‌های پژوهش، رابطه اثرگذاری میان متغیرها و ابعاد پژوهش بررسی شده است.

محدوده مورد مطالعه

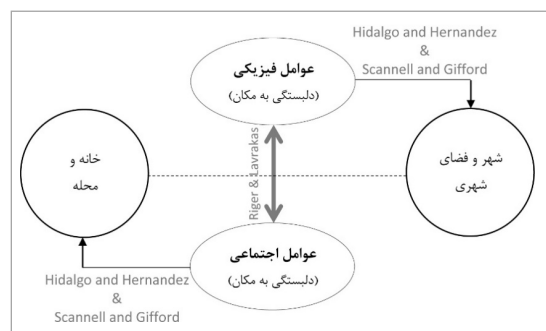
محدوده مورد مطالعه، شش فضای شهری از فضاهای شهری شهر اصفهان شامل؛ میدان نقش جهان، خیابان آمادگاه، کوچه سنگتراش‌ها، میدان جلفا، خیابان خاقانی و خیابان چهارباغ بالا بوده که بر اساس نظرسنجی انجام‌شده از میان ۴۴ فضای شهری اصفهان (جدول ۳) و با استفاده از آمار توصیفی مبتنی بر میانگین و درصد انتخاب شد. ۴۴ فضای شهری اولیه با رویکرد کیفی و بر اساس پیمایش صورت‌گرفته

است. مهم‌ترین این مشخصه‌ها عبارت هستند از؛ دسترسی به طبیعت، مسکن و کیفیت محلات، حس امنیت، مالکیت، خدمات شهری، حس محله و حس اجتماعی و تراکم خانوار. هارلن و دیگران (2005) در تحقیق خود در ایالت فونیکس به این نتیجه رسیدند که عوامل حس به محله^{۳۴} (واژه دیگر برای دل‌بستگی به مکان) جدای از مدت اقامت، به میزان باور ساکنان از کنترل خود بر مکان، پایداری محله، عدم وجود آلودگی و بی‌نظمی^{۳۵} بستگی دارند.

هیدالگو و هرماندز^{۳۶} به همراه شانل و گیفورد معتقد هستند که فاکتورهای فیزیکی در دل‌بستگی به فضاهای شهری تأثیرگذار بوده، در حالی که فاکتورهای اجتماعی در دل‌بستگی به محله و خانه تأثیرگذار هستند. بکلی (2003) معتقد بود که دل‌بستگی به مکان به‌طور گسترده‌تری تحت تأثیر فاکتورهای زیست‌محیطی (فیزیکی) شکل می‌گیرد. به منظور فهم و درک هر چه بیشتر ارتباط انسان با مکان، تنها به بررسی فاکتورهای اجتماعی و اقتصادی نباید پرداخت؛ چرا که نه تنها بخش کوچکی از انواع دل‌بستگی را روشن می‌سازد، بلکه بررسی فاکتورهای فیزیکی که دل‌بستگی به مکان را ممکن ساخته و تسهیل می‌بخشد، از اهمیت بیشتری برخوردار است. بر اساس سه نظریه مطرح‌شده تصویر ۶ عوامل فیزیکی در شکل‌گیری دل‌بستگی به مکان میان انسان و فضای شهری تأثیر بیشتری نسبت به عوامل اجتماعی دارند؛ در حالی که عوامل اجتماعی در ارتباط مؤثر میان انسان با خانه و یا محله خود در مقابل عوامل فیزیکی تأثیر قابل توجهی خواهند داشت.

روش پژوهش

روش تحقیق حاضر، مبتنی بر مطالعه اسنادی، انتخاب نمونه مطالعاتی به منظور بررسی عوامل فیزیکی استخراجی از ادبیات نظری مرتبط با مکان، نظرسنجی از تازه‌واردان در فضاهای شهری انتخابی و سپس به‌کارگیری مدل‌های آماری با استفاده از نرم‌افزارهای SPSS و LISREL جهت بررسی ارتباط این عوامل با جذب و حضور تازه‌واردان به فضاهای شهری اصفهان بوده است. بر اساس جدول ۲، شش فضای عمومی شهری انتخابی، نتیجه سه مرحله گزینش شامل؛ پیمایش به منظور شناسایی فضاهای شهری اصفهان بر اساس مناطق منتخب در گونه‌شناسی پیشنهادی، سپس به‌کارگیری مدل AHP به منظور شناسایی فضاهای شهری با بیشترین درصد عمومیت بر اساس شاخص‌های استخراج‌شده از ادبیات موضوع پژوهش و در نهایت، نظرسنجی میان فضاهای شهری عمومی اصفهان به منظور کشف فضاهای شهری عمومی با بیشترین



تصویر ۶. فاکتورهای مؤثر بر دل‌بستگی به مکان از سه دیدگاه مختلف (نگارندگان)

است و با توجه به اینکه از مقدار ۰/۷ بیشتر است، با اطمینان بالایی پایایی پرسش‌نامه پژوهش تأیید می‌شود. لازم به ذکر است که کلیه ضرایب آلفای محاسبه‌شده برای مؤلفه‌ها نیز از مقدار ۰/۷ بیشتر بوده (جدول ۴) که نشان از پایایی بالای ابزار اندازه‌گیری دارد.

یافته‌های تحقیق و بحث

به منظور شناسایی عوامل فیزیکی از طریق تحلیل و بررسی ادبیات موضوع و پیشینه مطالعات انجام‌شده در زمینه دل‌بستگی به مکان، عوامل مؤثر بر دل‌بستگی به مکان بر اساس دو نظریه (Bonaiuto et al, 2006; Fornara et al, 2010) به انواع فیزیکی، اجتماعی و جمعیتی تقسیم شدند. این دسته‌بندی در بعد فیزیکی خود به عوامل طبیعی،

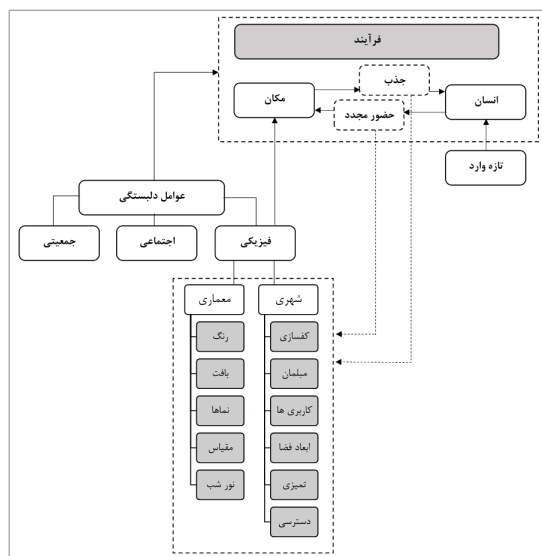
در نیمه دوم سال ۱۳۹۷ و استفاده از مدل AHP به منظور سنجش عمومیت فضا شناسایی شدند که سپس حجم نمونه پرسش‌نامه اول به منظور شناسایی فضاهای شهری با بیشترین بازدیدکننده تازه‌وارد که به واسطه عوامل فیزیکی به آن جذب می‌شوند به صورت تجمعی ۶۳۵۳ نفر محاسبه شد. به منظور گردآوری داده‌های هر سه پرسش‌نامه، از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای استفاده شد.

نظرسنجی مرحله دوم در قالب دو پرسش‌نامه و هر یک دو سؤال و در بازه زمانی ۳ ماهه چهارم سال ۱۳۹۸ و ۳ ماهه اول سال ۱۳۹۹ صورت پذیرفت. بر اساس حجم نمونه کوکران به ازای هر فضا و برای هر پرسش‌نامه ۱۰۰ نفر و به طور تجمعی ۱۲۰۰ نفر محاسبه شد که ضریب آلفای محاسبه‌شده برای کل پرسش‌نامه‌ها، معادل $\alpha = 0/865$

جدول ۲. فرآیند انتخاب فضای شهری جهت بررسی موضوع پژوهش

تاریخچه	منطقه	تعداد فضاهای شهری شناسایی شده مرحله اول	گزينش اوليه بر اساس معيار عموميت (مدل AHP)	گزينش نهايي بر اساس نظرسنجي (پرسشنامه)
تاریخی	منطقه ۱			
	منطقه ۳	275	13	میدان نقش جهان
				خیابان آمادگاه
میانى درجه يك	منطقه ۵	69	15	میدان جلفا
				چهارباغ بالا
				خیابان خاقانی
				کوچه سنگتراشها
	منطقه ۶			
میانى درجه دو	منطقه ۹			
	منطقه ۸	55	3	
	منطقه ۱۱			
جدید درجه يك	منطقه ۴			
	منطقه ۷			
	منطقه ۱۰	83	8	
حاشیه	منطقه ۲			
	منطقه ۱۲			
	منطقه ۱۳			
	منطقه ۱۴	24	5	

(نگارندگان)



تصویر ۷. تقسیم‌بندی عوامل فیزیکی مؤثر بر دل‌بستگی به مکان و ارتباط با متغیرهای مستقل تحقیق (نگارندگان)

شهری و معماری تقسیم شد که به جهت موضوع تحقیق، عوامل شهری در دو بعد شهری و معماری مورد نظرسنجی قرار گرفتند. با استناد بر برخی مطالعات (Steele, 1981; Bonaiuto et al, 2006; Fornara et al, 2010; Lewicka, 2011) و همچنین نظرسنجی انجام‌شده از ۴۴ فضای شهری اصفهان، عوامل فیزیکی به شرح تصویر ۷ جهت نظرسنجی در فضاهای شهری منتخب (شش فضای شهری از ۴۴ فضای شهری اصفهان در جدول ۳) انتخاب شدند.

بر اساس نتایج آزمون $t^{۳۷}$ ، سطح معنی‌داری آزمون با مقدار ۰,۰۲۴ از خطای ۰,۰۵ کمتر است و لذا تفاوت در جذب افراد از طریق عوامل فیزیکی شهری بعد شهری و معماری معنی‌دار است. بر اساس جدول ۵، میانگین‌ها نشان می‌دهند که بعد معماری (با میانگین ۳,۴۹۸) در جذب افراد تأثیر بیشتری نسبت به عوامل فیزیکی بعد شهری (با میانگین ۳,۴۳۲) داشته است؛

جدول ۳. گزینش فضاهای شهری اصفهان با شاخص عمومیت

نوع بافت	منطقه	گره				مسیر						لبه آب		دامنه کوه	پله	
		میدان شهری	میدان محلی	جولخان	فضای سبز	خیابان شهری	خیابان محلی	کوچه	پیاده راه	پل	رواق و سایه	بازار شهری	بازار محلی			کنار رود دائمی
تاریخی	3	میدان نقش جهان	امامزاده احمد	جولخان بازار قیصریه	پارک مشتاق	خیابان امامکاده	خیابان مدرسه	تلفنخانه	پیاده راه سیه	-	رواق میدان عتیق	بازار شهری قیصریه	بازار محلی مسجد جامع	-	-	-
میان درجه یک	5	-	میدان سیچان میدان جلفا میدان سه پهلوان	پلازا کلیسا وانک	-	چهارباغ بالا	کلیسا وانک خاقانی	کوچه سنگتراشها	پیاده راه کلیسا وانک	سی و سه پل	سایه میدان جلفا	-	-	کناره زاینده رود	مادی تاج کوه صفه	پله شهری پایانه مسافر بزرگ
میان درجه دو	8	-	-	-	بوستان گل محمدی جلالیه	-	-	-	-	-	رواق ساختمان 5 طبقه	-	-	مادی فون (خیابان بهارستان)	-	-
جدید درجه یک	10	-	-	جولخان محلی	پارک لاله	خیابان طوسی	خیابان سپیده کاشانی	کوچه گلستان 4	پیاده راه محلی خواجه عمید	-	رواق ملاصدرا	-	-	-	-	پله بین ترمینال باقوتخانه و پارک
حاشیه	14	امامزاده زینبیه	-	جولخان تجاری حرم زینبیه	امامزاده دو طوقان	خیابان زینبیه	-	-	-	-	-	-	-	-	مادی ارژنان (خیابان برازنده)	-

(نگارندگان)

جدول ۴. ضرایب آلفای کرونباخ برای محاسبه پایایی پرسش‌نامه‌های پژوهش

ضریب آلفای کرونباخ	تعداد سؤال	پرسش‌نامه دوم و سوم
۰/۸۱۹	۵	پرسش‌نامه عوامل پنج‌گانه در جذب افراد به فضاهای تحت مطالعه
۰/۷۹۹	۵	پرسش‌نامه عوامل پنج‌گانه در حضور مجدد افراد در فضاهای تحت مطالعه
۰/۷۹۱	۶	پرسش‌نامه عوامل شش‌گانه در جذب افراد به فضاهای تحت مطالعه
۰/۸۳۱	۶	پرسش‌نامه عوامل شش‌گانه در حضور مجدد افراد در فضاهای تحت مطالعه

(نگارندگان)

از این‌رو، با توجه به نتایج به‌دست‌آمده می‌توان عنوان نمود که عوامل فیزیکی شهری با بعد معماری در جذب تازه‌واردان تأثیر بیشتری نسبت به عوامل بعد فیزیکی شهری با بعد شهری دارند. این در حالی است که با توجه به نتایج آزمون t مندرج در جدول ۶، سطح معنی‌داری آزمون با مقدار ۰,۰۰۱ از خطای ۰,۰۵ کمتر است و لذا تفاوت در حضور مجدد افراد از طریق عوامل فیزیکی شهری بعد معماری و شهری معنی‌دار است. میانگین‌ها نشان می‌دهند که عوامل شهری (با میانگین ۳,۶۱۰) در حضور مجدد افراد تأثیر بیشتری نسبت به معماری (با میانگین ۳,۵۱۵) داشته‌اند. در واقع، این گونه می‌توان نتیجه گرفت که تازه‌واردان بر اساس عوامل فیزیکی بعد معماری به فضا جذب شده و پس از جذب و حضور در فضا عوامل فیزیکی بعد شهری آنها را به حضور مجدد تشویق می‌کنند (تصویر ۸). تصویر ۹، درصد تأثیرگذاری هر یک از عوامل فیزیکی بعد معماری (رنگ، بافت، نمای ساختمان‌ها، مقیاس ساختمان‌ها، نور شب) بر جذب و حضور مجدد تازه‌واردان به فضاهای تحت مطالعه، همچنین عوامل فیزیکی بعد شهری (کف‌سازی، مبلمان، کاربری‌ها، دسترسی، ابعاد فضا، پاکیزگی) بر جذب و حضور مجدد تازه‌واردان را نمایش می‌دهد.

به منظور بررسی چگونگی تأثیرگذاری عوامل فیزیکی بر شکل‌گیری دلبستگی به مکان میان تازه‌واردان، نظرسنجی

عمومی شامل ۶۳۵۳ حاضر بومی و غیربومی در ۴۴ فضای شهری واقع در مناطق ۳، ۵، ۸، ۱۰ و ۱۴ اصفهان انجام گرفت. نتایج آزمون خی دو در ارتباط با تفاوت موجود در نگرش به عوامل فیزیکی میان تازه‌واردان و بومیان برگرفته از پرسش‌نامه شماره یک با سطح خطای ۰/۰۵ معنی‌دار بوده که نتایج حاصل از جداول فراوانی متقاطع نشان می‌دهند که عناصر فیزیکی مکان، تازه‌واردها را بیش از بومیان به فضای شهری مورد مطالعه جذب می‌کنند. همچنین، آزمون خی دو در ارتباط با تعدد حضور شرکت‌کنندگان غیربومی (۴۲۰۸ شرکت‌کننده از کل) و مقیاس‌های سنجشی مورد نظر، نتایج زیر را نشان می‌دهد:

۱. در بررسی ارتباط بین تعدد حضور و میزان دلبستگی تازه‌واردها با توجه به سؤال "آیا این مکان را برای ملاقات و قرار با دوستان مناسب می‌دانید؟"، سطح معنی‌داری از خطای ۰/۰۵ کمتر است و لذا ارتباط بین تعدد حضور و میزان دلبستگی تازه‌واردها با توجه به این سؤال معنی‌دار است. نتایج جدول فراوانی متقاطع نشان می‌دهند که با افزایش میزان حضور، ارتباط احساسی بین شخص و مکان افزایش می‌یابد؛ به‌طوری که فرد مکان را برای ملاقات و قرار با دوستان مناسب می‌داند.

۲. در بررسی ارتباط بین تعدد حضور و میزان دلبستگی تازه‌واردها با توجه به سؤال "آیا تمایل دارید مجدد

جدول ۵. آزمون t در مقایسه عوامل شهری با معماری در جذب افراد به کل فضاهای تحت مطالعه

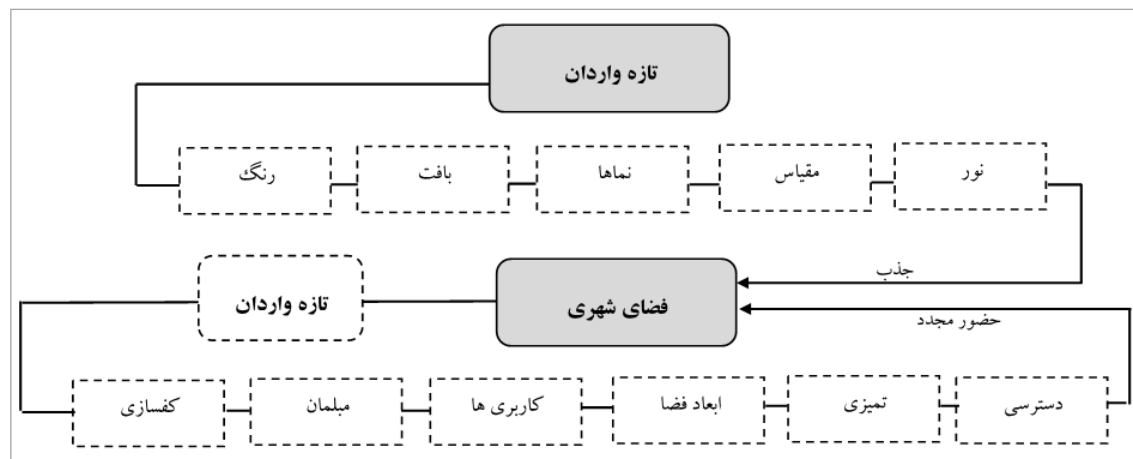
متغیرها	میانگین‌ها	آماره t	سطح معنی‌داری P
معماری	۳,۴۹۸	۲,۲۶۶	***
شهری	۳,۴۳۲		

(نگارندگان)

جدول ۶. آزمون t در مقایسه عوامل شهری با معماری در حضور مجدد افراد در فضاهای تحت مطالعه

متغیرها	میانگین‌ها	آماره t	سطح معنی‌داری P
معماری	۳,۵۱۵	۲,۲۶۶	***
عوامل شهری	۳,۶۱۰		

(نگارندگان)



تصویر ۸. نحوه تأثیرگذاری عوامل فیزیکی بعد شهری و معماری بر جذب و حضور مجدد تازه‌واردان (نگارندگان)

حاصل نشان می‌دهند که با افزایش میزان حضور تازه‌وارد در فضای شهری، ارتباط احساسی او با مکان قوی‌تر می‌شود و به همین دلیل، مؤلفه زمان در شکل‌گیری دل‌بستگی کامل نقش اساسی خواهد داشت.

مدل دل‌بستگی به مکان برای تازه‌واردان

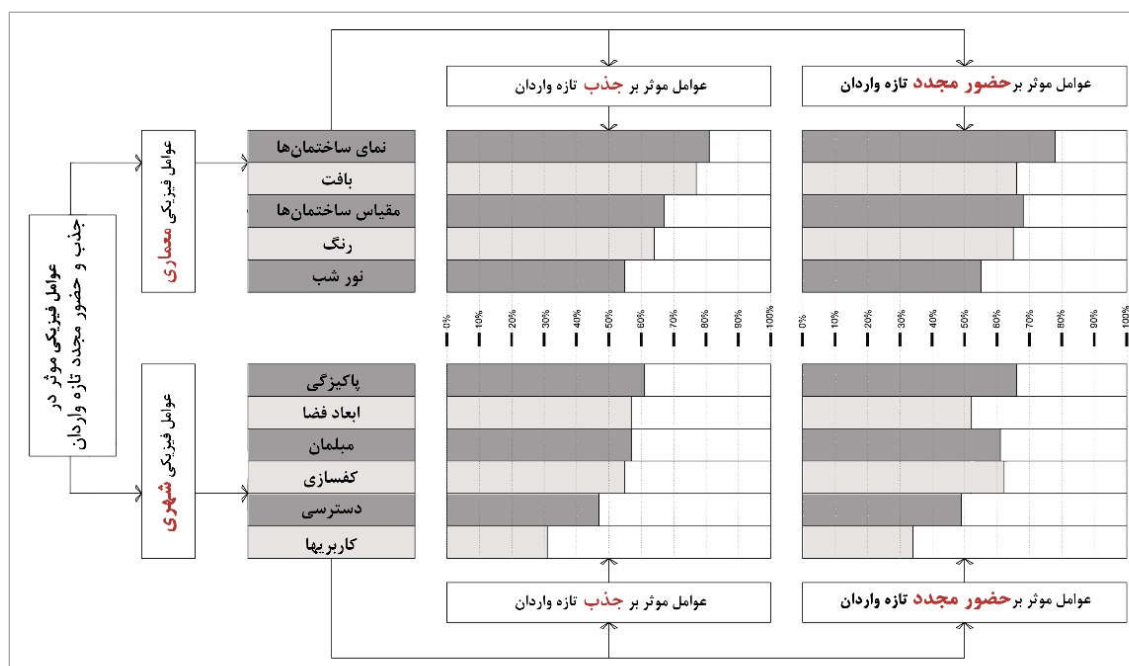
تحقیق حاضر با در نظر گرفتن سه بعد مطرح‌شده تلاش نموده تا با لحاظ کردن جامعه آماری وسیع، به بررسی عوامل پیش‌بینی‌کننده فیزیکی که پیش‌تر بدانها اشاره شد بپردازد و فرآیند شکل‌گیری دل‌بستگی میان انسان و مکان را از دریچه انسان تازه‌وارد روشن سازد. با توجه به نتایج حاصل از نظرسنجی انجام‌شده، مدل سه وجهی (تصویر ۱۰) شامل سه بخش؛ مکان، فرآیند و دل‌بستگی و سه سطح پیش دل‌بستگی، دل‌بستگی در حال شکل‌گیری و دل‌بستگی تبیین شد.

بر اساس این مدل، تازه‌واردان به واسطه عوامل فیزیکی به فضای شهری جذب می‌شوند. فرآیند جذب در طول چرخه زمان با حضور مجدد تازه‌وارد در فضای شهری از مرحله پیش دل‌بستگی به مرحله دل‌بستگی در حال شکل‌گیری وارد می‌شود. در این مرحله، خصوصیات اجتماعی مکان پدیدار می‌شوند و با گذشت چرخه زمان در حضور مجدد تازه‌وارد، عوامل فیزیکی جای خود را به عوامل اجتماعی خواهند داد و انسان تازه‌وارد در چرخه نخست با برقراری ارتباط احساسی قوی با مکان، به آن دل‌بستگی کامل پیدا خواهد کرد.

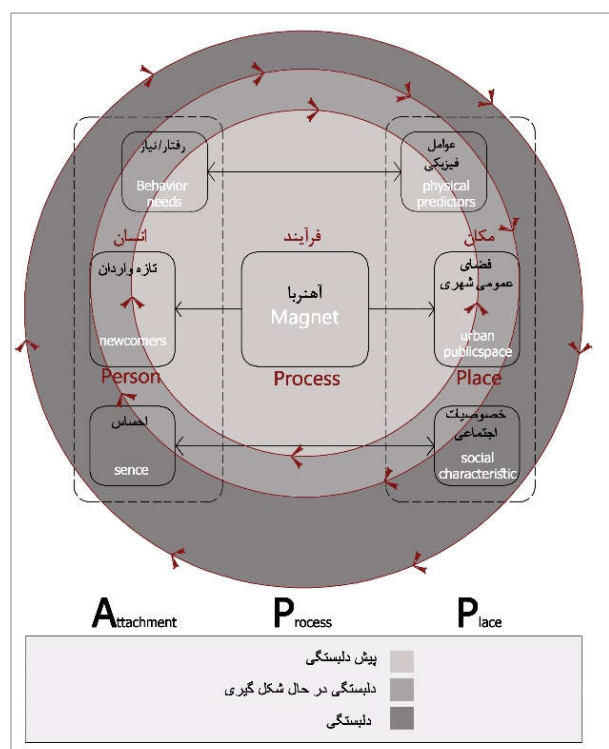
به این مکان برگردید؟"، سطح معنی‌داری از خطای ۵/۰ کمتر است و لذا ارتباط بین تعدد حضور و میزان دل‌بستگی تازه‌واردها با توجه به این سؤال معنی‌دار است. نتایج جدول فراوانی متقاطع نشان می‌دهند که با افزایش میزان حضور، ارتباط احساسی بین شخص و مکان افزایش می‌یابد؛ به‌طوری که فرد تمایل دارد مجدداً به مکان برگردد.

۳. در بررسی ارتباط بین تعدد حضور و میزان دل‌بستگی تازه‌واردها با توجه به سؤال "اگر این مکان را خراب کنند، چه حسی پیدا می‌کنید؟"، سطح معنی‌داری از خطای ۵/۰ کمتر است و لذا ارتباط بین تعدد حضور و میزان دل‌بستگی تازه‌واردها با توجه به این سؤال معنی‌دار است. نتایج جدول فراوانی متقاطع نشان می‌دهند که با افزایش میزان حضور، ارتباط احساسی بین شخص و مکان افزایش می‌یابد؛ به‌طوری که اگر این مکان را خراب کنند، حس بدی پیدا می‌کنند.

با توجه به نتایج به‌دست‌آمده و دو نظریه (McHugh & Mings, 1996; Beckley, 2003) در تصویر ۴، این نتیجه حاصل می‌شود که تازه‌واردان به واسطه عوامل فیزیکی که نقش آهن‌ربا را در فضای شهری دارند به آن جذب شده، در حالی که بومیان بیشتر به واسطه عوامل غیرفیزیکی به فضاهای شهری پیرامون محله خود دل‌بستگی دارند. همچنین، نتایج



تصویر ۹. درصد تأثیر عوامل فیزیکی بعد شهری و معماری مؤثر بر جذب و حضور مجدد تازه‌واردان به فضاهای شهری عمومی اصفهان (نگارندگان)



تصویر ۱۰. مدل سه وجهی دلبستگی به مکان (نگارندگان)

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که پیش‌تر بدان اشاره شد، ویژگی‌های فیزیکی مکان می‌توانند موجب تسهیل روابط اجتماعی شده و در نتیجه، به صورت غیرمستقیم بر دلبستگی به مکان تأثیر گذارند. مرور نظریه دلبستگی به مکان و عوامل مؤثر بر شکل‌گیری آن در بعد فضای شهری شامل؛ اجتماعی، جمعیتی و فیزیکی نشان می‌دهد که بخش عمده فرآیند دلبستگی، متأثر از نحوه تأثیرگذاری عوامل و خصوصیات فیزیکی مکان بر انسان است. مطالعات فرادست و فرودست در زمینه دلبستگی به مکان در شاخه مکانی این تئوری، خصوصیات فیزیکی مکان را در سه بعد؛ طبیعی، معماری و شهری تقسیم می‌کنند که به منظور نیل به اهداف این پژوهش، بعد معماری و شهری این خصوصیات مورد توجه قرار گرفت.

نتایج تحقیق در مرحله پرسش‌نامه اول بیانگر این هستند که تازه‌واردان به فضاهای شهری اصفهان به دلیل خصوصیات فیزیکی آن جذب می‌شوند و این در حالی است که میزان تأثیر خصوصیات فیزیکی بر بومیان کمتر است. با افزایش تعداد دفعات حضور غیربومیان در فضای شهری، میزان دلبستگی آنان به فضای شهری مورد مطالعه افزایش چشمگیری می‌یابد. یافته‌های تحقیق در مرحله پرسش‌نامه دوم و سوم بیانگر این موضوع هستند که خصوصیات فیزیکی بعد معماری، منجر به جذب تازه‌وارد به فضای شهری اصفهان شده، در حالی که خصوصیات فیزیکی بعد شهری در حضور مجدد تازه‌وارد به فضای شهری نقش اساسی ایفا می‌کنند. تصویر ۹، میزان درصد تأثیرگذاری هر یک از عوامل فیزیکی بعد شهری و معماری را به نمایش می‌گذارد و چگونگی تأثیرگذاری این عوامل در شکل‌گیری مراحل مختلف دلبستگی بر اساس مدل ارائه‌شده در تصویر ۱۰ مطرح شده است. این مسئله، میزان توجه مورد نیاز به خصوصیات فیزیکی فضاهای شهری اصفهان را به منظور افزایش سطح دلبستگی میان تازه‌واردان مشخص می‌کند. با توجه به استفاده از روش راهبرد مطالعه چند موردی و تلاش صورت گرفته در انتخاب نمونه‌های معرف گونه‌های متنوع بر اساس گونه‌شناسی بافت شهر اصفهان و سلسله مراتب گزینش مرحله‌ای، می‌توان نتایج به‌دست‌آمده را تا حدی به کل شهر اصفهان تعمیم داد.



1. Maria Lewicka
2. Carla Trentelman
3. Lyn Manzo and Patrick Devine-Wright
4. Leila Scannel, Robert Gifford
5. Jeffrey Smith
6. Explorations in Place Attachment
7. John Bowlby
8. Mary Ainsworth
9. Altman and Low
10. Stokols & Shumaker
11. Riger & Lavrakas
12. Taylor, Gottfredson, & Brower
13. Topophilia: پیوند عاطفی میان انسان با مکان یا قلمرو خاص:
14. Geopiety: حس انسان و یا دل‌بستگی عاطفی او با طبیعت یا منظر خاص
15. Kasarda and Janowitz
16. Woldoff
17. Dimensions
18. Predictors
19. Heft
20. Newcomer
21. Douglas Porteous
22. Robert Hay
23. Existential insidedness
24. Superficial, Partial, Personal, Ancestral & Cultural
25. Bjorn Kaltenborn & Daniel Williams
26. Nielsen-Pincus, Hall, Force & Wulfhorst
27. Beckley
28. Droseltis, Orestis & Vignoles, Vivian
29. Jack L. Nasar
30. Allan Jacobs
31. Great Street
32. Carr, Francis, Rivlin & Stone
33. Residential satisfaction
34. Neighborhood sentiment
35. Disorder
36. Hidalgo & Hernandez

۳۷. آزمون T تک نمونه‌ای جهت مقایسه میانگین یک متغیر با مقدار پیش فرض استفاده می‌شود. در این پژوهش، جهت مقایسه میانگین متغیرهای پژوهش با متوسط طیف لیکرت (مقدار ۳) استفاده شده است.

منابع و مآخذ

- چرخچیان، مریم (۱۳۸۸). "بررسی و تحلیل عوامل مؤثر بر افزایش دل‌بستگی به فضاهای عمومی شهری با تأکید بر تنوع فعالیتی". رساله دکتری، شهرسازی. تهران: دانشگاه علم و صنعت.
- حجت، عیسی؛ مظفر، فرهنگ و پوراندخت سعادت، سپیده (۱۳۹۶). تبیین صفات تأثیرگذار خانه در شکل‌گیری دل‌بستگی انسان به آن. نشریه هنرهای زیبا - معماری و شهرسازی، ۲۲ (۲)، ۶۲-۵۱.

- حیدری، علی اکبر؛ مطلبی، قاسم و شهروز، بهاره (۱۳۹۸). نقش زمان در شکل‌گیری سطوح مختلف معانی مکان. *معماری و شهرسازی آرمان‌شهر*، ۱۲ (۲۷)، ۶۷-۷۵.
- حیدری، علی اکبر؛ مطلبی، قاسم و مرادیان، سلمان (۱۳۹۷). بررسی میزان دل‌بستگی به مکان نسبت به سه مقیاس خانه، محله و شهر (نمونه موردی شهر شیراز). *نشریه هنرهای زیبا-معماری و شهرسازی*، ۲۳ (۳)، ۹۵-۱۰۶.
- خدایی، زهرا؛ داداش‌پور، هاشم و تقوایی، علی اکبر (۱۳۹۶). تبیین مؤلفه‌های مؤثر بر دل‌بستگی به مکان از منظر گروه نوجوان در شهر تهران. *هویت شهر*، ۱۱ (۳۲)، ۵-۱۷.
- دانشپور، سید عبدالهادی؛ سپهری مقدم، منصور و چرخچیان، مریم (۱۳۸۸). تبیین مدل دل‌بستگی به مکان و بررسی عناصر و ابعاد مختلف آن. *نشریه هنرهای زیبا-معماری و شهرسازی*، ۱ (۳۸)، ۳۷-۴۸.
- رحیمی، لیلا؛ رفیعیان، مجتبی و باقری، محمد (۱۳۹۵). تبیین مؤلفه‌های "دل‌بستگی به مکان" در مقیاس محله و شهر و تحلیل تعمیم‌پذیری آن نمونه موردی: محله تاریخی سرخاب تبریز. *معماری و شهرسازی آرمان‌شهر*، ۸ (۱۷)، ۲۲۵-۲۳۶.
- زمانی، بهادر و هنرور، محسن (۱۳۹۶). بررسی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری دل‌بستگی مکانی در محله‌های شهری، نمونه موردی: محله‌های دردشت، چهارسوقی‌ها، ملاصدرا و دوطفلان شهر اصفهان. *معماری و شهرسازی آرمان‌شهر*، ۱۰ (۲۱)، ۱۶۱-۱۷۲.
- کریمی مشاور، مهرداد و نیکوخوی، مونا (۱۳۹۷). نقش عناصر کالبدی و اجتماعی بر دل‌بستگی مکانی به روش PREQ مورد مطالعاتی: محله جولان. *معماری و شهرسازی آرمان‌شهر*، ۱۱ (۲۳)، ۷۵-۸۴.
- یاسوری، مجید؛ شاکری‌نیا، ایرج؛ ماسوله، شفیعی و سیده، سمیرا (۱۳۹۴). ارتباط رضایتمندی، دل‌بستگی و مقاصد رفتاری گردشگران (مورد مطالعه: گردشگران بندر انزلی). *مجله برنامه‌ریزی و توسعه گردشگری*، ۴ (۱۳)، ۲۰۶-۲۲۹.
- Altman, I. & Low, S. (1992). **Place Attachment**. New York: Plenum Press.
- Augé, M. (1995). **Non-places. An introduction to super modernity**. London: Verso.
- Baergen, N. R. (2005). **Manual of Benirschke and Kaufmann's Pathology of the Human Placenta**. Berlin: Springer Science & Business Media.
- Beatley, T. (2004). **Native to nowhere. Sustaining home and community in a global age**. Washington: Island Press.
- Beckley, T. (2003). The relative importance of socio-cultural and ecological factors in attachment to place. General Technical Report PNW-GTR-566. **Understanding community - forest relations**. In Kruger, E. L. (Ed.). Portland, Oregon: U.S. Department of Agriculture, Forest Service. Pacific Northwest Research Station. 105-126.
- Bonaiuto, M.; Aiello, A.; Perugini, M.; Bonnes, M. & Paola Ercolani, A. (1999). Multidimensional perception of residential environment quality and neighborhood attachment in the urban environment. *Journal of Environmental Psychology*, 19 (4), 331-352.
- Bonaiuto, M.; Fornara, F. & Bonnes, M. (2006). Perceived residential environment quality in middle and low-extension Italian cities. *European Review of Applied Psychology*, 56 (1), 23-34.
- Bretherton, I. (1992). The Origins of Attachment Theory: John Bowlby and Mary Ainsworth. *Developmental Psychology*, 28 (5), 759-775.
- Brown, B. B. & Douglas, P. D. (1992). Disruptions in place attachment. **Place Attachment**. In Altman, I. & Low, S. (Eds.). New York: Plenum. 279-304.
- Buttimer, A. & Seamon, D. (1980). **The Human Experience of Space and Place** (2015 ed.). New York: Routledge.
- Carr, S.; Francis, M.; Leanne, R. G. & Stone, A. M. (1992). **Public Space**. Cambridge: Cambridge University Press.



- Casey, E. S. (1997). **The fate of place. A philosophical history**. Berkeley: University of California Press.
- Droseltis, O. & Vignoles, V. L. (2010). Towards an integrative model of place identification: Dimensionality and predictors of intrapersonal-level place preferences. *Journal of Environmental Psychology*, 30 (1), 23-34.
- Elliott, S. (2012). **Not My Kid: What Parents Believe about the Sex Lives of Their Teenagers**. New York: NYU Press.
- Fornara, F.; Bonaiuto, M. & Bonnes, M. (2010). Cross-validation of abbreviated perceived residential environment quality (PREQ) and neighborhood attachment (NA) indicators. *Environment and Behavior*, 42 (2), 171-196.
- Fried, M. (1966). Grieving for a Lost Home: Psychological Costs of Relocation. **Urban Renewal: The Record and the Controversy**. In James, Q.W. (Ed.). Massachusett: The M.I.T. Press. 358-378.
- Giuliani, M. V. (2003). Theory of attachment and place attachment. **Psychological theories for environmental issues**. In Bonnes, M.; Lee, T. & Bonaiuto, M. (Eds.). Aldershot: Ashgate. 137-170.
- Gustafson, P. (2009). More cosmopolitan, no less local. *European Societies*, 11 (1), 25-47.
- Harlan, S. L.; Larsen, L.; Hackett, E. J.; Wolf, S.; Bob, B.; Hope, D., . . . Rex, T. R. (2005). Neighborhood attachment in urban environments. In paper presented at the **Annual Sociological Association**. Philadelphia. 13-16.
- Hay, R. (1998). Sense of place in developmental context. *Journal of Environmental Psychology*, 18 (1), 5-29.
- Heft, H. (2010). Affordances and the perception of landscape: An inquiry into environmental perception and aesthetics. **Innovative approaches to researching landscape and Health**. In Thompson, W.C.; Aspinall, P. & Bell, S. (Eds.). London: Taylor & Francis Publishing. 9-32.
- Hernandez, B.; Hidalgo, M. C.; Salazar-Laplace, M. E. & Hess, S. (2007). Place attachment and place identity in natives and non-natives. *Journal of Environmental Psychology*, 27 (4), 310-319.
- Hidalgo, C. M. & Hernandez, B. (2001). Place attachment conceptual and empirical questions. *Journal of Environmental Psychology*, 21 (3), 273-281.
- Jacobs, A. (1999). **Great Streets**. Cambridge: MIT Press.
- Kaltenborn, B. P. & Williams, D. R. (2002). The meaning of place: attachments to Femundsmarka National Park, Norway, among tourists and locals. *Norwegian journal of geography*, 56 (3), 189-198.
- Kasarda, J. D. & Janowitz, M. (1974). Community Attachment in Mass Society. *American Sociological Review*, 39, 328-339.
- Katz, P. (1994). **The New Urbanism. toward an architecture of community**. New York: McGraw-Hill Inc.
- Kunstler, J. H. (1993). **The geography of nowhere. The rise and decline of America's man-made landscape**. New York: Simon & Schuster.
- Lewicka, M. (2005). Ways to make people active: The role of place attachment, cultural capital, and neighborhood ties. *Journal of Environmental Psychology*, 25, 381-395.
- ----- (2010). What makes neighborhood different from home and city? Effects of place scale on place attachment. *Journal of Environmental Psychology*, 30 (1), 35-51.
- ----- (2011). Place attachment: how far have we come in the last 40 years? *Journal of Environmental Psychology*, 31 (3), 207-230.

- Lynch, K. (1960). **The Image of the city**. Cambridge: MIT Press.
- Manzo, L. C. & Devin-Wright, P. (2013). **Place Attachment: Advances in Theory, Methods and Applications**. New York: Routledge.
- McHugh, K. E. & Mings, R. C. (1996). The circle of migration: Attachment to place and aging. *Annals of the Association of American Geographers*, 86 (3), 530-550.
- Mihaylov, N. & Perkins, D.D. (2015). Community Place Attachment and its role in Social Capital Development in Response to Environmental Disruption. **Place Attachment: Advances in Theory, Methods and Research**. In Manzo, L.C. & Perkins, D.D. (Eds.). New York: Routledge. 61-67.
- Nasar, J. L. (1990). The evaluative image of the city. *The Evaluative Image of the City*, 56 (1), 41-53.
- Nielsen-Pincus, M.; Hall, T.; Force, J. & Wulfhorst, J. D. (2010). Sociodemographic effects on place bonding. *Journal of Environmental Psychology*, 30 (4), 443-454.
- Porteous, D. J. (1976). Home: The Territorial Core. *Geographical Review*, 66 (4), 383-390.
- Rapoport, A. (1990). **History and precedent in environmental design**. New York & London: Plenum Press.
- Relph, E. (1976). **Place and placelessness**. London: Pion Limited.
- Riger, S. & Lavrakas, P. J. (1981). Community ties: Patterns of attachment and social interaction in urban neighborhoods. *American Journal of Community Psychology*, 9 (1), 55-66.
- Saar, M. & Palang, H. (2009). The Dimensions of Place Meanings. *Living Reviews in Landscape Research*, 3 (3).
- Scannell, L. & Gifford, R. (2010). Defining Place Attachment: A tripartite organizing framework. *Journal of Environmental Psychology*, 30 (1), 1-10.
- Smith, Jeffrey S. (2018). **Explorations in Place Attachment**. New York: Routledge.
- Stedman, R. (2002). Toward a Social Psychology of Place. *Environment and Behavior*, 24 (5), 561-581.
- Stedman, R. (2006). Understanding place attachment among second home owners. *The American Behavioral Scientist*, 50 (2), 187-205.
- Steele, F. (1981). **The Sense of Place**. Boston: CBI Publishing.
- Stokols, D. & Shumaker, S.A. (1981). People in places: A transactional view of settings. **Cognition, Social Behavior, and the Environment**. In Harvey, J. (Ed.). Hillsdale, NJ: Erlbaum. 441-488.
- Taylor, R. B.; Gottfredson, S. D. & Brower, S. (1985). Neighborhood Naming as an Index of Attachment to Place. *American Journal of Community Psychology*, 13 (5), 525-542.
- Trentelman, C. K. (2009). Place Attachment and Community Attachment: A Primer grounded in the Lived Experience of a Community Sociologist. *Society and Natural Resources*, 22 (3), 191-210.
- Tuan, Y. F. (1974). **Topophilia: A study of environmental perception, attitudes, and values**. NJ: Prentice Hall.
- Wickham, T. D. (2000). "Attachments to Places and Activities: The Relationship of Psychological Constructs to Customer Satisfaction". Pennsylvania: The Pennsylvania State University, College of Health and Human Development.
- Woldoff, R. A. (2002). The Effects of Local Stressors on Neighborhood Attachment. *Social Forces*, 81 (1), 87-116.

